

# هنر

## و تعلیم و تربیت

### متناسب با زمان

روح‌الله مالمیر  
کارشناس ارشد ادبیات نمایشی

#### اشاره

بی‌تردید در فرهنگ و تمدن بشری، مسئله هنر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و در تمامی ابعاد زندگی انسان ظهور و بروز دارد. هنر از اصلی‌ترین مظاهر خلاقیت انسانی و در واقع نحوی از انحا ظهور «حقیقت» است.

با توجه به معنای واقعی هنر، موقعیت آن در دین و مذهب، ویژگی‌هایی که اسلام برای هنر قائل است و نقشی که ایرانیان در گسترده‌گی هنر داشته‌اند، اگر بخواهیم جامعه‌ای دینی، مذهبی و بر مبنای آزادی و آزادی داشته باشیم، نباید از این عامل مهم و حیاتی غافل باشیم؛ زیرا این هنر است که بدون هیچ جبری وارد عمل می‌شود و حرفش را به مخاطب می‌زند و بر او تأثیر می‌گذارد.

کلیدواژه‌ها: هنر، تعلیم و تربیت، معنویت، هنرمند، زمان

## هنر چیست؟

کروچه که از فیلسوفان معاصر هنر است، ترجیح می‌دهد به این پرسش با طرح پرسشی دیگر پاسخ دهد: «چه چیزهایی هنر نیست؟» تا شاید در پاسخ آن به تعریف خاصش از هنر برسد. او معتقد است که هنر یعنی دید و شهود. افلاطون می‌گوید: هنر طلب حقیقت و جمال و جست‌وجوی نیکی و زیبایی است. در تعریف افلاطونی هنر سایه‌سایه است. سایه‌نخست تصویر عالم مثال است (عالم واقع) و عالم مثال حقیقت محض است و عالم واقعی سایه‌آن. هنر چون تصویر واقعیت را می‌سازد و شبیه‌ساز واقعیت است، سایه‌سایه است.»<sup>۱</sup>

تولستوی در کتاب هنر چیست آورده است که هنر راستین هنری است که در خدمت هدفی نیک باشد. او هنر را خدمتگزار اخلاق معرفی می‌کند. و ایسر معتقد است که هنر یعنی وارد کردن جوهر روحانی زیبایی به درون ماده‌ای بی‌ارزش؛ و ماده‌عاری از زیبایی و خارج از آن، فاقد هرگونه موجودیتی خواهد بود.<sup>۲</sup>

تاتار کیویچ، تاریخ‌نگار هنر، می‌گوید: «هنر مجموعه‌به‌هم پیوسته‌ای از مفاهیم است که پیشینه‌آن به روزگاران باستان می‌رسد.» (هنفلینگ، ۱۳۷۷: ۱۱-۹) هنر زبان مردم است؛ بنابراین باید ارزش‌های عرفانی را به مردم منتقل کند و از اینجاست که نقش هنر سنگین‌تر و حساس‌تر می‌شود و باید مردم را با این زبان آشنا کرد.

عارف وارسته‌ای همچون امام خمینی (ره) هنر را دمیدن روح تعهد در انسان‌ها می‌داند. هنر متعهد نظاره‌گر راستی و اقامه‌گر پیراستن است؛ پیراستن از همه آرایه‌های مجاز و جاذبه‌های اسارت.

## هنر در اسلام

هنر در اسلام دارای گستردگی است؛ یعنی، شامل تمامی زندگی انسان می‌شود. خانه‌ای که انسان در آن زندگی می‌کند، مسجدی که در آن نماز می‌خواند، بازاری که در آن به کسب مشغول است و حتی قاشقی که با آن غذا می‌خورد، همه و همه مظاهر هنرنده و در وسعت و شمولی که هنر دارد،

می‌گنجند.

در آیات قرآن و احادیث مروی از پیامبر (ص)، اشاراتی به هنر دیده می‌شود؛ هر چند نام هنر به‌طور مستقیم نیامده است. مثلاً از خداوند به‌عنوان مصوّر تعبیر شده است: هو الله الخالق الباری المصور له الاسماء الحسنی»<sup>۳</sup>؛ خداوند عالم را به بهترین وجه و زیباترین صورت ممکن آفریده و در آن صورت‌نگری کرده است. برخی از اسماء دیگر الهی نیز با معنای هنر ارتباط پیدا می‌کنند که نمونه آن‌ها در این آیه دیده می‌شود؛ یعنی، خداوند خالق و باری و مصوّر است.

علاوه بر این‌ها اسم بدیع با هنر قرابت دارد. مبدع و ابداع، از دیگر اسماء متقن است؛ یعنی خداوند هنر خود را در نهایت نیکویی و در غایت زیبایی و جمال و حکمت می‌آفریند. به‌طوری‌که بهتر و برتر از آن ممکن نیست.

به‌طور خلاصه در اسلام زیبایی حاصل از هنر، حقیقت است. هدف هنر در اسلام بهره‌ور ساختن محیط انسان و جهان - تا آنجا که به دست انسان ساخته و پرداخته شده - از نظامی است که مستقیم‌ترین جلوه پرتو وحدت الهی است. تینوس بوکهارت در کتاب مبانی هنر معنوی می‌نویسد: «هنر دنیا را صاف و روشن می‌کند و روح را یاری می‌دهد تا از کثرت آشفستگی بخش چیزها قطع علاقه کند و به‌سوی وحدت نامتناهی روی آورد.»<sup>۴</sup>

هنر اسلامی یعنی هنری که ضمن اینکه ردپای اسلامیت شخص را در انتخاب‌های بینشی و اجراهای عملی‌اش نشان می‌دهد، لطف همان انتخاب‌ها و همین اجراها را هم تحقق می‌بخشد. ما اینجا در حقیقت نمی‌گوییم هنر اسلام بلکه می‌گوییم هنر اسلامی و قصد ما هنری است که با مایه داشتن از بینش اسلامی به انتخابگری پرداخته و به «تفکر»، منطق و به «اجرا» شایستگی داده است.<sup>۵</sup>

اسلام هرگز هنری با شکل و وضع خاص را مطرح نمی‌کند. بلکه به آدمی بینشی معنوی می‌دهد که برآیند اعتقاد مکتبی است. برای مثال، به معمار می‌گوید: پنجره را جایی قرار ده که درون زندگی همسایه را نبینی و به اندازه‌ای

آن را بساز یا بالا و پایین ببر که «لطف» را به خانه وارد کند اما سرّ خانه را به خارج نبرد و مزاحم غیر نیز نباشد، و این، همان هنر معماری است.

ما هم اگر بخواهیم به هنری برگردیم که معنویت را نیز متضمن باشد، باید به تجربه گذشتگان رجوع کنیم. در دنیای علم‌زده و صنعت‌زده امروزی که جایی برای معنویت، عاطفه و لطف نمانده است، باز هم هنر باید به داد انسان‌ها برسد و آن‌ها را به بینش عطف کند.

اسلام یک مکتب تربیتی است و باید بدانیم این مکتب تربیتی چه انتظاری از هنر دارد. اولین انتظار این مکتب از هنر تهیه لباس خوب است که بیش از همه و نزدیک به آدمی و برای آدمی، یک محفظه تربیتی است. جای تأسف است که امروزه به لباس اعتنایی نمی‌شود و از عاملیت لباس در فهم و فکر و عاطفه و حال استفاده نمی‌کنند.

بعد از لباس، وسایلی است که برای استفاده به ما نزدیک‌ترند؛ از قبیل سفره غذا، ظرف غذا، ظرف آب، وسایل تفنن و نظیر این‌ها. بعد نوبت می‌رسد به کوچه و محله و میدان و بعد از آن فضای شهر و آنگاه راه‌ها و معابر و... حتی اخلاق وقتی هنری می‌شود، اثر و نفوذش در دیگران افزایش می‌یابد و معمولاً روش‌های عملی یک آدم خلاق هنرمند بیشتر مقبول می‌افتد. یک سفالگر برای آراستن ظرف آب

از نقش‌هایی بهره

می‌گیرد که استفاده

کننده از آن را به

گونه‌ای به منعم و آبرسان،

که خداست، توجه می‌دهد.

باید بدانیم که اصولاً

هنر اسلامی در خدمت

تطبیق دادن نیات با متن

زندگی است. هنر

کهنه‌شونده نیست،

زمان‌بردار هم

نیست و اصلاً

مقید به هیچ

اصل مادی و

عینی نیست.

هنر همه

زمانه است و

همه جایی و همه



انسانی.

«می‌توان گفت (و هنرمندان مسلمان تأیید می‌کنند) که هنر عبارت است از ساخت و پرداخت اشیا بر وفق طبیعتشان، که خود حاوی زیبایی بالقوه است؛ زیرا زیبایی از خداوند نشئت می‌گیرد و هنرمند فقط باید بدین بسنده کند که زیبایی را عیان سازد. هنر بر وفق کلی‌ترین بینش اسلامی از هنر، فقط روشی برای شرافت روحانی دادن به ماده است.» (بورکهارت، ۱۳۶۹: ۱۳۴)

«برای مسلمان، هنر به میزانی که زیباست، بدون داشتن نشانی از الهام ذهنی و فردی فقط دلیل و گواهی بر وجود خداست. زیبایی‌اش باید غیرشخصی باشد؛ همانند آسمان پرستاره. در واقع، هنر اسلامی به نوعی کمال می‌رسد که گویی از صانعش مستقل است.» (همان: ۳۷)

«برای هنر چه مضمون و محتوایی ارزنده‌تر از ارزش‌های انقلابی است که آزادی و رستگاری انسان از سلطه طاعت‌های زورمند و زراندوز را با رهایی وی از چنگ اهریمن هوا و هوس، و تعالی معنوی او را با آراستگی زندگی مادی، و رشد علمی و فنی او را با صفای روحی و عرفانی یکجا تأمین می‌کند و آدمی را در دنیا و آخرت به فوز و فلاح می‌رساند.»<sup>۶</sup>

## هنر دینی

«هنر دینی هنری است که با توجه به معنی انتزاعی هنر، می‌شود پیوندی میان آن و دین ایجاد کرد. معنی انتزاعی هنر انکشاف حقیقت و انکشاف این عالم دین، انکشاف عالم ربانی، نفسانی، فرشتگانی، شیطانی و یا انکشاف دین در طور و ساحت خیال است.»<sup>۷</sup>

از ویژگی‌های هنر دینی، مقدس بودن و سنتی بودن آن است. سنت در اینجا تابعیت از قوانین الهی است و این قوانین الهی هنری ثابت و لایتغیرند. هنر دینی می‌تواند نو و نوآور باشد ولیکن نوآوری در قالب همان قوانین ازلی و ابدی، و هنرمند با بعضی از این قوانین به‌طور فطری آشناست. هنر دینی نوعی معرفت است و از این رو شلینگ گفته است: «هنر عالی‌ترین وسیله معرفت است.»

باید بدانیم که اسلام یک دین است

و دین از نظر مایه وجودی در کنار هنر و در زمینه وجودی انسانی پایگاه دارد؛ یعنی آن‌ها در کنار هم هستند و با هم زندگی می‌کنند. ما باید این هنر جدا شده به‌صورت کتیبه، تابلو یا آرم و نشان را دوباره به متن زندگی برگردانیم؛ یعنی، از نو زندگی کنیم و در این زندگی رفع نیازمان به‌گونه‌ای صورت گیرد که با هنر توأم باشد و هنر در کنارش زبان، حکایت و رابطه باشد.

در گذشته، هنگام غذا خوردن سفره می‌انداختند و سفره مجمه یا پارچه‌ای بود که غذا را روی آن می‌گذاشتند اما بر آن نقش‌هایی بود که به انسان رغبتی برای غذا خوردن می‌داد یا نوشته‌هایی بود که بر ادب غذا خوردن تأکید می‌کرد. نقش‌هایی بود که می‌توانست در حین غذا خوردن برای روح انسان صفا فراهم آورد و باعث و بانی همه این‌ها چیزی بود که در خدمت همین وسایل رفع نیاز قرار داشت. ما دومی‌تبه باید به زندگی درست و در عین حال مقبول و لطیف و نیز معطوف بر همه مسائلی که لازمه حیات معنوی ماست برگردیم و واسطه این گردآوری و جمع کردن و نظام دادن را هم فقط هنر می‌دانیم که شمع جمع است و هیچ عاملی غیر از آن چنین گردآوری لطیف و با قاعده و خوبی را نمی‌تواند انجام دهد.

هنرهای قابل خرید و فروش، قابل انتقال و نمایشگاهی که ویتترین‌ها و سطح دیوارها را به خود اختصاص می‌دهند، هیچ موفقیت خاصی برای هنر به ارمان نمی‌آورند ولی اگر هنر در آرایش، لباس، طرح کار، وسایل کار، ابزار زندگی و محل خورد و خواب و... وجود داشته باشد، می‌تواند همه حرف‌هایش را بزند و همه را در محیطی هنری قرار دهد و مادیت را به معنویت بدل کند. هنر باید قسمت عمده مشکلات مادی و مالی انسان را هم حل کند.

انسان به‌عنوان هنرمند از آن جهت که خلیفه‌ا... و علی‌صورة الرحمن است، جواز پرداختن به هنر را دارد و چهارچوب این پرداختن نیز روشن شده است. خلیفه باید از مستخلف‌عنه، یعنی خداوند، یاد کند. اگر حقیقت را خدا بگیریم، هنر حقیقی همان هنر دینی است.

«برای تحصیل و ارائه هنر دینی در درجه اول باید هنرمند روحاً، فکرآ و عملاً مملو از دیانت شود. هر چقدر اعتقادات دینی، احکام دینی و عواطف و احساسات دینی در فرد رسوخ بیشتری داشته باشد، اثر او صیغه و رنگ و عطر دینی‌اش بیشتر می‌شود. این انسان با این درون به‌عنوان مبنای، در شرایط متنوع زمانی و مکانی بروزهایی متناسب با شرایط و برخاسته از آن مبنای درونی خواهد داشت که می‌تواند هنر دینی یا اسلامی نام گیرد.»<sup>۸</sup>

## هنر و هنرمند

هنرمند با عارف قربت بسیاری دارد. منتها عارف معرفت خود را به‌صورت نوشته درمی‌آورد و هنرمند آن معرفت و حقایق را از راه تصویر و خط و غیره بیان می‌کند. هنرمند با آثار خود سیرت و تفکر و بینش مردم را تغییر می‌دهد و به آنان حال و روحیه می‌بخشد. هنر قدرت زندگی و تحمل مردم را بالا می‌برد و این احساس را در آنان به‌وجود می‌آورد که گویی در محیطی تازه زندگی می‌کنند. بزرگ‌ترین و قوی‌ترین مسئله برای هنرمند، عاطفه است که زمینه‌ساز هنر او نیز هست.

هنرمند بدان اعتبار که در او نفخه‌ای از روح الهی است، هنرمند است و خدا این قدرت را در او به ودیعت گذاشته است. لازمه هنر، عینیت بخشیدن است؛ به بیان دیگر، هنرمند سعی می‌کند به حقایقی که در نفس او هست، جنبه عینی بدهد و به آن‌ها عینیت بخشد. این عینیت بخشیدن توسط هنرمند از طرق مختلفی از جمله موسیقی، خطاطی، شعر و نقاشی تحقق می‌یابد.

«هنرمندان مسلمان با شناخت جایگاه والای خویش و تکیه بر معارف والای اسلام می‌توانند به یکی از تواناترین ابزار [های] موجد روح انقلاب و محبوب‌ترین وسیله هدایت ملت‌ها به سوی عدالت‌خواهی و آزادی و خداجویی دست یابند و با ارائه زیبایی‌های آفرینش و به صحنه کشیدن آثار روح‌نواز و بدیع حرکت تکاملی جوامع حق‌پوی بشری به‌سوی معبود حقیقی و نبرد تاریخ‌ساز آنان با عناصر باطل، جوشش و حرکت و آفتاب‌زدگی را به ملت‌ها هدیه کنند و دیدگان معصوم

محرمان را فروغی تازه بخشند.»<sup>۹</sup>  
**هنر و ایرانیان**

«از مطالعه تولیدات فرهنگی و هنری ایران می‌توان دریافت که هنر سنتی با هنر قدسی و هنر دینی ارتباط داشته و تولیدات هنری در اسلام در حقیقت تذکری بوده است به منشأ الهی پدیده‌ها، در تمدن سنتی گذشته، هنرمند اسلامی اگر آراسته به فضایل معنوی و سیر و سلوک روحانی نبود، قادر به تولید هنر سنتی نمی‌شد. لذا به نظر می‌رسد که در دوران ما لازم است هنرمند از نو تعریف شود. تصور جامعه‌امروزی از هنرمند بیشتر به یک افزارمند یا صنعتگر نزدیک است.» (آزادی‌ور، ۱۳۷۹: ۳۷)

گنجینه‌های هنری ایران از معماری و نقاشی و صنایع دستی و ادبیات شفاهی و... نشانه آن است که سنت هنری یا صنعتی در ایران پشتوانه‌های عظیمی از تکنیک و ذوق و خلاقیت در اختیار داشته است. مثلاً خوش‌نویسی در سنت هنری ایران اگر از مهم‌ترین هنرها نباشد، یکی از مهم‌ترین آن‌هاست؛ به سه دلیل: ۱. خوش‌نویسی انگیزه‌ای برای نوشتن و تکثیر قرآن بوده است. ۲. به علت منع تصویرسازی و شمایل که در میان اهل سنت با سخت‌گیری همراه بوده است، هنرمندان مسلمان توانستند بیشترین توان هنری و تصویرسازی و ذوق و مهارت خود را صرف خوش‌نویسی کنند و ۳. خوش‌نویسی توانست راهی در تزیین و تکامل هنرهای دیگر، به‌ویژه معماری، باز کند. (همان: ۷۴)

خوش‌نویسی قرآنی در ایران نمونه‌ای از هنر قدسی است. در حالی که مینیاتور سنتی به‌گونه‌ای غیرمستقیم‌تر اصول اسلامی را نمود می‌بخشد؛ یعنی همان وحدت، تعادل و هماهنگی را که در جهان هستی جلوه‌گر است، به‌خوبی در برابر دیدگان ما به نمایش می‌گذارد.

اگر هنری را که امروزه غربی‌ها با رنگ و لعابی تازه به خورد ما می‌دهند ریشه‌یابی کنیم، می‌بینیم که با گذشته ما قرابتی چشمگیر دارد. مثلاً هنر کلاژ امروزه غربی‌ها، که استفاده

از کاغذهای رنگی را به‌جای رنگ کردن آموزش می‌دهد، از هنر قطاعی - یعنی قطعه قطعه کردن اشیا و کار با آن‌ها - که مکتب نگارگری کامل و فراموش شده قرن نهم ماست و در زمینه‌هایی همچون کاشی‌کاری و صحافی نمونه دارد، گرفته شده و معرق‌کاری یکی از شاخه‌های بازمانده همان قطاعی است. آن وقت حیف نیست که جوان‌های ما بروند و بچسبند به مدرنیسم؟ جوان‌های ما باید بدانند که ماتیس و گوگن نگاهشان به هنر شرق بوده و رامبراند بیش از ۲۳ اثر نگارگری ایرانی را حتی بدون تغییر موضوع کار کرده است.

قالی‌بافی، که از هنرهای سنتی و اصیل این مرز و بوم است، هنوز هم که هنوز است در بیشتر خانه‌های روستایی و چادرهای عشایری رواج دارد و هر روز کارگاه‌های بزرگ و وسیعی برای پرداختن به این هنر قدیمی برپا می‌شود. چرا؟ چون قالی‌بافی هم هنری واقعی است و هم اشتغال‌زا و قابل صادر کردن و ارزآور و هم کاملاً مصرفی و قابل استفاده. صنایع دستی ما آن قدر جای کار دارد که حتی به مدد صنایع جدید می‌آید و دست آن‌ها را می‌گیرد.

مگر نه آنکه به قول پروفوسور رضا نوك موشك فضایی ناسا از جنس همان خاکی است که کاشی‌های مسجد شیخ لطف‌الله اصفهان از آن ساخته شده است. چرا؟ چون باید در دماهای بسیار بالا و بسیار پایین مقاومت کند و مسجد شیخ لطف‌الله قرن‌هاست که این دماهای متفاوت را در تابستان و زمستان تحمل کرده است.

ایرانی همواره هنر را توأم با پیشرفت در خدمت زندگی گرفته و شایسته است که فرزندان ایرانی هم چنان کنند که سلف او می‌کرد و چنان باشد که او بوده است.

## هنر و نقش آن در فرایند تربیت متناسب با زمان

هیچ اندیشه‌ای بدون هنر ماندنی نیست و به یک معنی، هیچ اندیشه‌ای بدون هنر خلاقیت ندارد. هنرمندان اندیشه می‌سازند و متفکران اندیشه می‌کنند. هیچ فکر و مکتبی نیست که مسبوق به نوعی از هنر یا ادراک هنری نباشد و همچنین هیچ اندیشه و هیچ تحول و هیچ امری، ماندگار نخواهد شد مگر در سایه هنر. هنر قالبی است که امور را جاودانه می‌کند.

انقلاب اسلامی ما بزرگ‌ترین حادثه زمان است و نسل زمان این انقلاب ماندنی نیست. لذا بایستی حماسه‌های این انقلاب و بزرگان این انقلاب به نسل‌های بعدی منتقل شود و بهترین وسیله انتقال آن هنر است. مسئله این است که این احساس حضور در انقلاب باید به آیندگان انتقال یابد و این کار تنها از عهده هنرمند برمی‌آید.

«هنر حساسیت انسان را تغییر می‌دهد؛ برداشت‌هایی از جهان در ذهن او ایجاد می‌کند که رفتارهای خاصی را در او معین می‌کند. جانش را می‌ورزد؛ وقتی که این جان در ژرفنای خود دگرگون شود در بیرون سبک زندگی خاصی را و گونه‌ای زیبا کردن محیط مادی و اجتماعی‌ای را که در آن می‌زید، تحمل می‌کند. در واقع، فرد طبیعت را به‌گونه‌ای بازسازی می‌کند که از آن محیطی برای زندگی خود بسازد که با حساسیت‌هایش - که با هنر تلطیف شده‌اند - همخوان باشد.» (باستید، ۱۳۷۴: ۲۹۰)

پروودن در نظریه‌های خود درباره اصلاح سازمان اجتماعی به نقش مهم هنر اشاره می‌کند. آنچه به نظر وی برای ایجاد تعادل میان عنا صر مادی و



معنوی در اجتماع ضرورت فوری دارد، پرورش روح یا جان آدمیان است. او این کارکرد پرورشی را به هنر محول می‌کند و چاره درد ماشینی شدن آدمیان را توسل به هنر می‌داند (همان: ۳۰۱)

هنر راه ارتباط است. هنرمند با هنرش حرف می‌زند و ایجاد ارتباط می‌کند. وقتی فرهنگ هنری رشد کند، مردم نیز پشتیبان هنر می‌شوند؛ چرا که هنر آیینۀ تمام‌نمای فرهنگ یک ملت است و می‌تواند بین همه وحدت ایجاد کند. تأثیری که رشته‌های هنری بر مخاطب می‌گذارند، یکسان نیست. تأثیری که یک نقاش بر ذهن و روح انسان‌ها می‌گذارد، با تأثیر یک موسیقی‌دان یا بازیگر بسیار متفاوت است.

جدیدترین هنر عصر حاضر، که همان هنر هفتم یا سینماست، تأثیری به مراتب قوی‌تر و بیشتر بر اجتماع دارد؛ زیرا هنرهای قبلی اندیشه یا احساس یک نفر را در برداشتند اما در سینما جامعه‌شناسی یک گروه تولیدکننده، تعیین‌کننده میزان تأثیر بر مردم است.

هنر بر مجموعه اخلاقیات و آداب و رسوم تأثیر می‌گذارد و آن را دچار تغییر و تحول می‌کند. در واقع، هنر در انسان‌ها نفوذ می‌کند و انسان‌ها امور اجتماعی را تغییر می‌دهند. همان‌طور که هنر می‌تواند روی افراد اثر منفی یا مثبت داشته باشد، می‌تواند جامعه را نیز به سوی رشد و تکامل سوق دهد یا آن را از مسیر اصلی و رو به رشد خود خارج کند.

حال با توجه به چنین وظیفه و

حساس و خطیری که بر دوش هنر است، از اولین نهاد اجتماعی، یعنی خانواده، گرفته تا مهدکودک‌ها، مدارس، دانشگاه‌ها، رسانه‌های نوشتاری و تصویری و... همه و همه باید دست به دست هم بدهند و به مسئله هنر بیش از پیش توجه کنند و از این امر مهم غافل نمانند. اگر بخواهیم مردم را تربیت کنیم، آن هم تربیتی که بر مبنای آزادی و آزادگی باشد، تنها عاملی را که به عنوان معلم و مربی می‌توانیم به خدمت بگیریم که فقط حرف نزند و حرفش در مخاطب اثر جبری نداشته باشد بلکه او حرف این معلم عزیز را مثل کلام مادر در گوش جان بگیرد، فقط و فقط واسطه لایق هنر است.

هنر است که می‌تواند به راحتی اوقات فراغت همه اقشار جامعه را پر کند و این اوقات را به لحظه‌هایی شیرین و ماندگار در دوران زندگی بدل سازد.

متأسفانه امروزه در مدارس ما با اینکه ساعتی را به درس هنر اختصاص می‌دهند، کمتر مدرسه‌ای را می‌بینیم که از این ساعت، برای تقویت یا جبران درس‌هایی همچون ریاضیات و زبان انگلیسی استفاده نکند. دبیرانی که در کلاس‌های هنر حاضر می‌شوند، یا اصلاً تجربه و تخصصی در این زمینه ندارند و یا به دلیل کم‌توجهی همیشگی به این درس، شور و اشتیاق لازم را از دست داده‌اند.

معلمی که در کلاس هنر حاضر می‌شود، باید با سبک‌ها و شیوه‌های هنری آشنایی کافی داشته باشد و تاریخ هنری را که تدریس می‌کند، کاملاً بداند. او باید در جریان رشد هنرهای مختلف باشد و البته به مسائل تربیتی نیز در ضمن آموزش توجه کند. همچنان که اسناد **یدالله خوانساری**، از استادان بنام کشور در خوش‌نویسی شکسته، در بیان

خاطرات گذشته و کلاسی که می‌رفته است، می‌نویسد: «استاد تنها دلواپس خط ما نبود بلکه اغلب سخن از انسان دوستی، معرفت، ایمان و محبت بر زبان می‌آورد و از حرمت هنر، و وظیفه هنرمند صحبت می‌کرد.» اگر معلم هنر پیش از آشنا کردن دانش‌آموز با قواعد هنر - حال در هر رشته‌ای که می‌خواهد باشد - او را با طریقت والای هنر، ارزش‌های معنوی هنر و درک مقام هنرمند بودن و هنرمند آشنا کند، در ذهن دانش‌آموز تفکر هنری به‌وجود می‌آید و تفکر هنری یعنی «نه فقط بگو، بلکه نیکو بگو و نه فقط بساز بلکه عالی بساز و نه فقط بنمای بلکه به وجه‌ترین صورت بنمای.»

معلمی که در کلاس هنر حضور می‌یابد، باید بداند که این درس به چه منظور و هدفی در برنامه کلاسی دانش‌آموزان جای گرفته است و کلاس را در آن مسیر هدایت کند. بعضی از اهداف پرورش هنر در مدارس را می‌توان چنین بیان کرد:

۱. شناخت و پرورش استعدادها  
هنری دانش‌آموزان و فراهم ساختن زمینه‌های مناسب برای رشد و شکوفایی این استعدادها؛

۲. ایجاد مهارت و تقویت آن؛

۳. تربیت «دقت» در دانش‌آموزان؛

۴. ایجاد اعتماد به نفس در دانش‌آموزان؛

۵. آشنایی تدریجی دانش‌آموزان با میراث غنی و با ارزش فرهنگی ایران اسلامی؛

۶. ایجاد زمینه‌های مناسب برای استفاده از اوقات فراغت و داشتن سرگرمی‌های مناسب؛

۷. ایجاد زمینه برای رسیدن به نوآوری و خودکفایی؛

۸. آشنایی با اصول و فنون زیباشناسی و... (هراتی، ۱۳۶۵)

در حقیقت، این درس قوه ابتکار و خلاقیت را در دانش‌آموزان بالا می‌برد و زمینه را برای شکوفایی ذهن‌ها آماده می‌کند. پس، لازم است مسئله هنر با جدیت تمام دنبال شود تا فردایی بهتر و پربارتر داشته باشیم.

مسئله هنر نه تنها با ساعت هنر



بلکه با دروس دیگر نیز مرتبط است و از جمله با دروسی مثل فارسی و ریاضیات ارتباط تنگاتنگ دارد. هدف از کلاس درس این نیست که هر آنچه را می‌دانیم به کودک بیاموزیم بلکه باید کودک را به درست اندیشیدن وادار کنیم و این رسالت اصلی هنر است. (سپهر، ۱۳۷۵: ۸۵)

هنر می‌تواند هر فعالیتی را به «لطف‌ت»، «جمال بهتر» و محاسنی بیاراید تا همان فعالیت در آدم‌ها و ناظران و افرادی که با آن در رابطه‌اند، نشاط، حسن نظر، و دیدگاه لطیف‌تر بیافریند. آری، همان وقت که «عامل» در فعالیت است، «هنر» ضمن اجرا به همان اجرا «حسن» نیز می‌بخشد و این، کار هنر است.

هنر خشک و بی‌روحی را که از صفحات آبی رنگ رایانه‌ها و اینترنت‌ها بیرون می‌آید، به هیچ‌وجه نمی‌توان با هنری که لابه‌لای انگشتان پینه‌بسته بزرگان هنر مشرق زمین پنهان است، قیاس کرد. این هنر راه به فلک می‌برد و راز و رموز هستی را تجربه می‌کند و آن نوع هنر نقش و نگاری است پر زرق و برق و لعابین که می‌کوشد لذت‌های پست و زمینی انسان‌های ماشینی و بی‌احساس را فراهم آورد.

مهم این است که فرزندان ما در راه هنر اهل دل بار بیایند و با همان ذهن کوچکشان معرفت کسب کردن را بیاموزند. آن وقت از هنر پلی می‌سازند و به راحتی از دریای خروشان آفت‌ها و بلاها می‌گذرند و آسوده در ساحل سلامت قدم می‌نهند. باید ارزش‌های والای دینی و ایرانی ما از طریق هنر با ترکیب و طرحی نو در دسترس همه اقشار جامعه قرار گیرد تا مبدا اصل و نسب خویش را به فراموشی بسپاریم و از طریق هنر مبتذل بیگانگان به ورطه‌ای از خود بیگانگی کشیده شویم.

برای توجه بیشتر به هنر و رواج آن در جامعه، به‌خصوص در میان دانش‌آموزان، چه خوب است که در مدارس بزرگ و پرجمعیت - حداقل مدارس شهری - در دوره‌های گوناگون مخصوصاً دوره متوسطه اول که دانش‌آموزان علاقه بیشتری به هنر از خود نشان می‌دهند

و یکی از درس‌های آن‌ها هنر است، کارگاه‌هایی با عنوان کارگاه‌های هنر تشکیل شود. می‌توان از دبیران هنر یا کسانی که در این رشته آگاهی و توانایی لازم را دارند، در این کارگاه‌ها به‌عنوان راهنمای هنری استفاده کرد و همچنین تا حد امکان وسایل هنری را در زمینه‌های مختلف، از نقاشی و خوش‌نویسی گرفته تا مجسمه‌سازی و موسیقی، در این کارگاه‌ها فراهم آورد. در این صورت، دانش‌آموزان در ساعات تنفس و بیکاری (که دانش‌آموزان دوره اول متوسطه در هفته چندین ساعت با آن روبه‌رو هستند) به این کارگاه‌ها هدایت می‌شوند و از نزدیک با رشته‌های مختلف هنری و وسایل هنری آشنا می‌گردند.

مربی راهنمایی که در این کارگاه‌ها مشغول به کار می‌شود می‌تواند نقش مهمی ایفا کند و دانش‌آموزان را بیش از پیش به سمت هنر سوق دهد. او می‌تواند با استفاده از کتاب‌ها و زندگی‌نامه‌های هنرمندان بزرگ معاصر کشور، وضعیت گذشته و حال این هنرمندان را برای دانش‌آموزان توضیح دهد، آن‌ها را با مقام و منزلت والای هنرمندان در جامعه آشنا کند و از این طریق شور و شوق و انگیزه‌ای در آنان به‌وجود آورد تا با توجه و علاقه بیشتری در کلاس هنر حاضر شوند و ساعات بیکاری خود را نیز با فعالیت هنری در این کارگاه‌ها پر کنند.

در صورتی که دانش‌آموزان با زندگی واقعی هنرمندان بزرگ ایرانی آشنا شوند، از آن‌ها الگوبرداری می‌کنند و به‌جای علاقه‌مند شدن به فلان شخصیت خارجی، که فقط ظاهر او را دیده‌اند، به هنرمندان گمنام و افتاده‌ای که در جای جای این مرز و بوم در اوج قله‌های معرفت‌اند، عشق خواهند ورزید و همین انگیزه‌ای می‌شود برای اینکه پا جای پای آن‌ها بگذارند. اگر دانش‌آموزان بدانند که مسیر رسیدن به این هدف تحصیل درست است، انگیزه تحصیل نیز در آن‌ها زنده می‌شود و نمودار افت تحصیلی، که متأسفانه امروزه در بیشتر مدارس دیده می‌شود، تا حدودی تغییر می‌یابد.

برای اوج گرفتن هنر و تعلیم آن در جامعه باید سرمایه‌گذاری‌های زیادی شود؛ از اولیای دانش‌آموزان گرفته تا مدیران و دبیران و همه سازمان‌های دولتی باید آستین همت بالا بزنند و برای پرکردن جای خالی هنر در جامعه، تلاش و کوشش همه‌جانبه‌ای داشته‌باشند.

### پی‌نوشت‌ها

۱. محسن فر، مجله نیستان، شماره ۲، ص ۷۴.
۲. گفته‌های سپهر به نقل از کتاب هنر برای کودک، نصرت‌الله سپهر، ص ۸.
۳. سوره حشر، آیه ۲۴.
۴. مبانی هنر معنوی، ترجمه جلال ستاری، ص ۷۹.
۵. رجبعلی، فصلنامه هنر، شماره ۱۲، ص ۵۶.
۶. پیام مقام معظم رهبری در دوران ریاست جمهوری به دهمین جشنواره تئاتر دانشجویی کشور، در تاریخ ۶۵/۸/۱۴.
۷. محمد مددیپور، مجله نیستان، شماره ۸، ص ۲۲.
۸. سیدمجتبی حسینی، مجله نیستان، شماره ۱۱، ص ۸.
۹. رک. پی‌نوشت شماره ۶.

### منابع

۱. قرآن کریم، سوره حشر.
۲. آزادی‌ور، هوشنگ؛ شیوه بیان هنری در فرهنگ سنتی ایرانی و اسلامی، انتشارات تبیان، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۹.
۳. باستید، روزه؛ هنر و جامعه، ترجمه غفار حسینی، نشر توس، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۴.
۴. بوزکهارت، تیتوس؛ هنر مقدس، ترجمه جلال ستاری، انتشارات تبیان، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۹.
۵. سپهر، نصرت‌اله؛ هنر برای کودک، انتشارات طاق بستان، چاپ اول، کرمانشاه، ۱۳۷۵.
۶. فصلنامه هنر، انتشارات اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، شماره‌های ۱۷ و ۱۲، ۶۷-۱۳۶۶.
۷. مجله نیستان، چاپ سوره، شماره‌های ۱۱ و ۸، سال اول، تهران، ۱۳۷۵.
۸. مطهری، مرتضی؛ تعلیم و تربیت در اسلام، انتشارات صدرا، قم، ۱۳۶۰.
۹. هراتی، محمد مهدی؛ تعلیم هنر، دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی، تهران، ۱۳۶۵.
۱۰. هنرلینگ، اسوالد؛ چیست هنر، ترجمه علی رامین، انتشارات هرمس، تهران، ۱۳۷۷.